



اکثر کسانی که در حوزه تشیع کار کرده‌اند، پیشینه حوزوی، روشنفکری دینی و یا اصلاح دینی داشته‌اند

سارا شریعتی، عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران گفت: ادعای مطالعه‌ی علمی این است که پیش‌فرض ندارد و می‌خواهد توصیف کند تا ببیند ماجرا از چه قرار است و این‌که شما به کجا تعلق دارید...

سارا شریعتی، عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران گفت: ادعای مطالعه‌ی علمی این است که پیش‌فرض ندارد و می‌خواهد توصیف کند تا ببیند ماجرا از چه قرار است و این‌که شما به کجا تعلق دارید، در مطالعه‌ی پدیده‌ی مورد نظر تا هیچ دخالتی ندارد. بسیاری از کسانی که دین را مورد مطالعه‌ی خود قرار دادند، به‌سختی می‌توانستند از ابژکتیو بودن و خنثی بودن خود دفاع کنند. اکثر کسانی که در حوزه‌ی تشیع کار کردند، یا پیشینه‌ی حوزوی، پیشینه‌ی روشنفکری دینی و یا پیشینه‌ی اصلاح دینی داشتند.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست علمی «شیعه‌شناسی انتقادی و جامعه‌شناسی تشیع؛ نقد ها و نسبت ها» به همت گروه مطالعاتی جامعه‌شناسی تشیع و با همکاری انجمن دانشجویی جامعه‌شناسی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران در این دانشکده برگزار شد. مقصود فراستخواه و سارا شریعتی از سخنرانان این جلسه بودند.

مقصود فراستخواه پیش از این هفت‌گونه شیعه‌شناسی انتقادی را از هم تفکیک کرده است و در این نشست، ابتدا مروری بر این تقسیم‌بندی و افراد صاحب نظر در هر رویکرد داشت و ضمن اشاره به مرزناشناس بودن نقد، جریان نقد را پدیده‌ای دانست که از بیرون وارد سنت شده است و گفت: این نقدهای از بیرون، درون حوزه‌ی دینی نفوذ کرده است

وی ادامه داد من در این هفت نوع تقسیم‌بندی هر یک از بخش‌ها را با اصطلاحات آب و هوایی توصیف کرده‌ام. کسانی مثل نجم‌آبادی در زیرمجموعه‌ی جستارگشایان آغازگر قرار می‌گیرند که نقد دینی می‌کنند. مثال دیگر اسدالله خرقانی بود که به نجف رفت و به اجتهاد رسید. شریعت سنگلجی نیز پیشرو جریان غلو مذهبی بوده است و این طرح را عنوان کرد که بسیاری از عقاید شیعی نمونه‌ای از غلو مذهبی است ولی او هم این را به صورت نقد دینی مطرح کرده است.

نویسنده‌ی کتاب «زبان قرآن» پس از این درباره‌ی اندیشه احمد کسروی صحبت کرد و گفت: پروژه‌ی او پروژه‌ی راززدایی از بسیاری از صورت‌بندی‌های عقیدتی و آیینی شیعه بوده است. و با توجه به دید خود سعی می‌کند بگوید شکل‌بندی این کردارهای گفتمانی از کجا ناشی شده است. و وقتی ما متوجه می‌شویم که این عقاید به‌وجود آمد، پروژه‌ی اسطوره‌زدایی و راززدایی اتفاق می‌افتد.

این عضو هیئت علمی پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی و دانشگاه‌های تهران، طرفداران دیدگاه نقد دینی بر شیعه را در نسل دوم سنگلجی و خرقانی معرفی کرد و گفت: این‌ها شیعه را از بیرون نقد کردند. یعنی نقدهایی شالوده‌ای تر و مرکزی‌تر شیعی را از منظر دین و قرآن مورد انتقاد قرار دادند.

فراستخواه همچنین به شیعه‌پژوهی انتقادی نیز این‌گونه اشاره کرد که: نقطه‌ی آغاز جدی آن شاید مکتب در فرآیند تکامل است و این بحث مطرح است که برخی از صحابه ائمه را چگونه می‌دیدند و ما چگونه می‌بینیم. در واقع این نکته عنوان می‌شود که مثلاً امام باقر(ع) و امام صادق(ع) صحابه‌ی جدی داشتند و این‌ها با امام مراجعه و از علم او استفاده می‌کردند و از او برای زیست دینی راهنمایی می‌گرفتند. این پروژه سعی می‌کند توضیح دهد عقاید معتدل شیعی به حاشیه رفته و عقاید افراطی مرکزیت پیدا کرده و توضیح می‌دهند از سده‌ی پنج به بعد این عقاید غلوآمیز سیطره پیدا کرد و کتاب‌های حدیث هم آن موقع نوشته می‌شد و بخشی از این عقاید در قالب نقل حدیث بر شالوده و پیکره‌ی فکر شیعی تأثیر گذاشته است.

دکتر سارا شریعتی در ابتدای صحبت‌هایش به بحث پیرامون اهمیت چنین جلسه‌ای پرداخت و بیان کرد: اولاً ما عادت کردیم به اورژانس‌های اجتماعی بپردازیم. معمولاً تاریخ ما گذشته است به پاسخ‌های قطعی دادن به اورژانس‌ها. ما مدام به ضرورت‌ها پاسخ می‌دهیم و وقتی پروژه‌های درازمدت را برنامه‌ریزی کردیم، این‌ها نیمه‌کاره مانده است. در نتیجه در حوزه‌ی سیاسی و نه در حوزه‌ی مطالعاتی و نه در حوزه‌ی فکری نتوانستیم کاری را پیش ببریم. و وقتی الان درباره‌ی تشیع جلسه می‌گذاریم، من به عنوان منبع از اسلام ایرانی کربن استفاده می‌کنم چون آن‌ها یک قرن صلح اجتماعی داشتند و کار و مطالعه کردند. شاید جایی لازم باشد که ما به اورژانس اجتماعی باج ندهیم و به پروژه‌های بلندمدت‌تر بپردازیم و یکی از پروژه‌های درازمدت مطالعه‌ی دین و فرهنگ جامعه‌ی خودمان است.

وی ادامه داد: بخش زیادی از افرادی که در حوزه‌ی تشیع بحث کردند، در تحقیق آقای فراستخواه دست‌بندی شدند و آثار جدی‌شان معرفی و مهم‌ترین نقدها و نظرات نسبت به کار آن‌ها بیان شده است. او با طرح این پرسش که «نسبت شیعه‌شناسی انتقادی با جامعه‌شناسی تشیع چیست؟» به تعریف علوم دینی در اروپا پرداخت و گفت: علوم دینی یعنی مجموعه علوم جدیدی که از قرن ۱۹ به بعد به وجود آمده و این علوم رشته‌های مستقلی هستند و تدریس می‌شوند. زمانی که این علوم موضوع مطالعه‌ی خود را دین قرار می‌دهند، علوم دینی نام می‌گیرند. اگر ما دین را اسلام در نظر بگیریم، نام پژوهش روان‌شناسی اسلام، جامعه‌شناسی اسلام، زبان‌شناسی و... باید باشد. موضوع در این‌ها اسلام است اما رشته همان رشته‌ی

شناخته شده‌ی دانشگاهی است. جامعه‌شناسی تشیع هم یکی از شاخه‌های علمی است که موضوع مطالعه‌ی خود را تشیع قرار داده است.

این عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، مطالعات علمی را دارای تعاریفات و ویژگی‌های مشخصی دانست و گفت: علم، روش‌شناسی و شرایط امکان برای مطالعه‌ی علمی دارد و شاخص‌ترین ویژگی کار علمی فاصله‌ی مناسب با موضوع مطالعه، خنثی بودن ارزشی و این‌که منافع، اغراض و اعتقادات در آن دخیل نباشد تا بتوان آن پدیده را مطالعه کرد. در غیر صورت، مطالعه، مداحانه یا انتقادی می‌شود و در این صورت رویکرد یک رویکرد علمی نخواهد بود؛ بلکه هدفی مشخص دارد.

وی پس از مطرح کردن این بحث، از چالش‌های پیش روی آن نیز این‌گونه سخن گفت: ادعای مطالعه‌ی علمی این است که پیش‌فرض ندارد و می‌خواهد توصیف کند تا ببیند ماجرا از چه قرار است و این‌که شما به کجا تعلق دارید، در مطالعه‌ی پدیده‌ی مورد نظر تا هیچ دخالتی ندارد. اما آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا امروز می‌توان گفت کسی ابژکتیو است؟ ما این پیش‌فرض‌ها را در کار تمام بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی نیز می‌توانیم ببینیم. بسیاری از کسانی که دین را مورد مطالعه‌ی خود قرار دادند، به‌سختی می‌توانستند از ابژکتیو بودن و خنثی بودن خود دفاع کنند. اکثر کسانی که در حوزه‌ی تشیع کار کردند، یا پیشینه‌ی حوزوی، پیشینه‌ی روشنفکری دینی و یا پیشینه‌ی اصلاح دینی داشتند.

شریعتی این را که مطالعه‌ای چندرشته‌ای مثل شیعه‌شناسی تا کجا می‌تواند در شرایطی که در منطقه بحث شیعه و سنی و اختلافات وجود دارد مفید باشد، چالشی دیگر دانست و گفت: این‌که ما بر شیعه تأکید می‌کنیم، آیا به‌نحوی تحریک‌پذیری مذهبی و شیعه-سنی کردن ماجرا نیست؟ آیا اصلاً بهتر نیست که این تعلق مذهبی را مثل سیدجمال در پرانتز بگذاریم و به منافع کلی بپردازیم که می‌تواند تحریک‌های مذهبی را که در منطقه در حال انجام است، خنثی کند و دربرابرشان بایستد؟ و تجربه هم نشان داده است که هرچا بنیادگرایی و جریان‌های افراطی شکل گرفته است، منشأ آن حتماً یک تحریک‌پذیری دینی بوده است.

وی همچنین از علم به عنوان پایان دهنده‌ی هرگونه امکان قشری‌گرایی و ممکن کننده‌ی شرایط گفت‌وگو نام برد و گفت: ما می‌خواهیم جدا از تعلقاتمان پدیده‌ای را بشناسیم و ببینیم این پدیده امروز چه کارکردی دارد و مطالعات علمی اتفاقاً می‌تواند این تحریک‌پذیری را خنثی کند.

نویسنده‌ی کتاب «خودکاوای ملی در عصر جهانی شدن» بیان داشت: به نظر من جامعه‌شناسی ضرورتاً انتقادی است و جامعه‌شناسی غیرانتقادی نمی‌توان داشته باشیم؛ چون شناخت یعنی فهم و فهم خود یک کارکرد اجتماعی دارد و این ما را به مداخله‌ی اجتماعی می‌کشاند. سؤال دیگر این است: آیا هر مطالعه‌ی علمی ضرورتاً یک ماجرا به وجود نمی‌آورد؟ من اسم آن را نقد می‌گذارم ولی دیگری ممکن است به آن جنگ بگوید و این باب گفت‌وگو را می‌بندد. از کجا به بعد نقد تبدیل به جنگ می‌شود و باب گفت‌وگو را می‌بندد؟

این جامعه‌شناس به عنوان جمع‌بندی گفت: اگر ما بخواهیم نگاهی به مطالعات اجتماعی تشیع بیندازیم و همچنین نظر بر کسانی که از منظر علمی تشیع را موضوع مطالعه قرار دادند، بیفکنیم، می‌بینیم که جز یکی، دو نفر از این افراد بحث شده در کار آقای فراستخواه، دیگران جزو چهره‌هایی هستند که بیش از آن که به مطالعه‌ی علمی تشیع به عنوان دین و فرهنگ خودشان نگاه کنند، به پروژه‌ی اصلاح و تحول فکر و دین تعلق دارند. عملاً به این نتیجه می‌رسیم که مطالعات علمی برای صرفاً شناخت در کشور ما غایب است و ما مطالعات علمی خنثی به معنای توصیفی که اول اشاره کردیم، نداریم.

این نشست، سه‌شنبه ۲۹ مهرماه در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد.